

## Consequences of globalization on human rights

### Abstract

One of the topics that has received a lot of attention from researchers and politicians is globalization, which affects various political, economic, cultural and social aspects. On the other hand, the discussion of human rights has also received a lot of attention from international assemblies and scientific and political circles after the Second World War. The current article seeks to answer the question of what is the impact of the globalization process on human rights in an analytical and descriptive way? The findings show that there are two attitudes of threat or opportunism towards human rights towards the process. The findings indicate the existence of two positive and negative views on the relationship between globalization and human rights, such that cultural relativism, the liberal origin of global human rights, the colonial nature of the slogan of globalization, the threat of identity in the shadow of human rights, the instrumental use of great powers and the contradictory performance of the United Nations in the negative view and Respecting pluralism is paying attention to human rights during crises, expanding human rights achievements, strengthening cultural capacities and holding governments accountable in a positive perspective.

**Key words:** ethnicity, nationalism, globalization, ethnic unity

### پیامدهای جهانی شدن بر حقوق بشر

سهام طرفی حردانی<sup>۱</sup> - علیرضا کوهکن<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۵

### چکیده

از مباحثی که بسیار مورد توجه پژوهشگران و سیاستمداران قرار گرفته است جهانی شدن است که بر ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تأثیر گذار است. از سوی دیگر بحث حقوق بشر نیز بعد از جنگ دوم جهانی بسیار مورد توجه مجامع جهانی و محافل علمی و سیاسی قرار گرفته است. مقاله حاضر به روش تحلیلی و توصیفی به دنبال پاسخ به این پرسش است که تأثیر فرآیند جهانی شدن بر حقوق بشر چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که دو نگرش تهدید یا فرصت‌نگری در قبال حقوق بشر نسبت به فرآیند وجود دارد. یافته‌ها بیانگر وجود دو دیدگاه مثبت و منفی به رابطه جهانی شدن و حقوق بشر است به طوری که نسبی‌گرایی فرهنگی، منشأ لیبرالیستی حقوق بشر جهانی، ماهیت استعماری شعار جهانی شدن، تهدید هویت در سابه حقوق بشر، استفاده ابزاری قدرت‌های بزرگ و عملکرد متناقض سازمان ملل در دیدگاه منفی و احترام به کثرت‌گرایی توجه به حقوق بشر در زمان وقوع بحران‌ها، گسترش دستاوردهای حقوق بشری، تقویت ظرفیت‌های فرهنگی و پاسخگو کردن دولت‌ها در دیدگاه مثبت است.

**واژگان کلیدی:** قومیت، ملی‌گرایی، جهانی شدن، وحدت اقوام

پس از جنگ دوم جهانی مباحث نظری حقوق بشر از اهمیت بسیار زیادی برخوردار شد پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ روی داد. این اعلامیه شامل فهرستی از حقوق خاص و غیر قابل واگذاری همه انسان‌ها آمده است. در سال ۲۰۰۶ نیز شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد تأسیس شد. مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به کرامت انسانی و حقوق متساوی برای کلیه بشر به‌عنوان پایه‌های اساسی آزادی، عدالت و صلح در جهان اشاره دارد. باید گفت که حقوق بشر، حق‌های جهان‌شمول، ذاتی و غیرقابل سلب هستند که انسان‌ها به خاطر انسان بودن نشان به‌صورت برابر بایستی از آن‌ها بهره‌مند گردند. با این حال همان‌طور که بعدها مشخص شد که اساس شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی تنها برای احقاق حق و ایجاد بستر حقوقی و گسترش عدالت نبود بلکه از یک منظر دیگر ابزاری در خدمت سیاست بود. که بر اساس آن از نظریه نسل‌های سه‌گانه حقوق بشر بهره گرفت. منظور از نسل اول حقوق بشر، همانا حق‌ها و آزادی‌های سیاسی - مدنی است. حق‌هایی از قبیل آزادی‌های مذهبی، آزادی بیان، مصونیت از بازداشت خودسرانه و بدون دلیل، حق رأی، آزادی تردد و انتخاب محل اقامت به این نسل از حقوق بشر تعلق دارند. نسل دوم حقوق بشر حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شوند که شامل حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش، حق بهره‌مندی از مسکن مناسب، مراقبت‌های بهداشتی، حق کار، حق بهره‌مندی از حداقل امکانات معیشتی، مثال‌های این نسل از حقوق بشر هستند. در حالی که نسل اول نوعاً بر عدم مداخله دولت و دیگر افراد تأکید دارد، حق‌های نسل دوم مستلزم مداخله و حمایت دولت‌ها است. از همین رو تفکیک مزبور از نظر اخلاقی دارای اهمیت است. نسل سوم حقوق بشر ماهیتی جمع‌گرایانه دارند و حق‌هایی همچون حق بر محیط‌زیست سالم، حق بر صلح و یا حق بر توسعه را در برمی‌گیرند (موسوی و فعال نظری، ۱۳۹۹: ۱۷۵).

در جامعه بین‌المللی امروز، بسیاری از کشورها به‌ظاهر از سیاست عدم مداخله طرفداری می‌کنند و برای تقویت این موضع خود به منشور ملل متحد استناد می‌جویند. در عین حال، عملکرد بسیاری از دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های اروپای غربی و آمریکا، در جهت نادیده گرفتن اصل عدم مداخله بوده است. این دولت‌ها - خواه صادقانه و خواه برای پوشاندن اغراض دیگر - ملاحظات بشردوستانه را در سیاست خارجی خود گنجانده و سعی دارند به‌عنوان گوناگون بر دولت‌هایی که از رعایت این قواعد به طرز آشکاری سرپیچی می‌کنند، فشار وارد آورند. حال در زمانی که بحث جهانی‌شدن به‌عنوان امر زودودن مرزها و گسترش ارتباطات و تأثیرپذیری جوامع از یکدیگر مطرح است این مسئله که دولت‌هایی که خود را مدافع حقوق بشر می‌دانند چگونه عمل خواهند کرد و میدان مداخله‌گرایی را برای خود خواهند گشود موجب شده است که حقوق بشر در عصر جهانی‌شدن یک امر حقوقی صرف دیده نشود. جهانی‌شدن عرصه گسترده‌ای از بحث‌های امروزی، از اقتصاد، سیاست، دموکراسی، حقوق و حقوق بشر گرفته تا مباحث مربوط به مناقشات هویت‌ها و از هم گسستن شالوده‌های سیاسی دولت-ملت‌ها را شامل می‌شود. همچنین مشکلات مدیریت اقتصادی کشور و مهار بحران‌های اجتماعی زیست‌محیطی ناشی از جهانی‌شدن را شامل می‌شود. جهانی‌شدن از یک‌طرف چشم‌اندازی آرمان‌شهری را نشان می‌دهد که در آن بیگانگان پیشین به‌واسطه انواع رسانه‌های جهانی، به مناسبات مسالمت‌آمیز وارد می‌شوند و از طرف دیگر منظری را ترسیم می‌کند که در آن

خواه به فرمان یک دستگاه مدیریت مرکزی یا به حکم بازار جهانی، امر اجباری همانندسازی فرهنگی به جلو رانده می‌شود (هابرماس، ۱۳۸۲: ۱۴). از همین رو این پژوهش در نظر دارد تا به پاسخ به این پرسش برآید که تأثیر فرآیند جهانی شدن بر حقوق بشر چیست؟ برای بررسی موضوع به روش تحلیلی و توصیفی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری اطلاعات صورت گرفته است و فرضیه مطرح شده این است که حقوق بشر با جهانی شدن ارتباط تنگاتنگی داشته است و دو دیدگاه که یکی بر تقویت حقوق بشر و دومی بر نقض حقوق بشر در عصر حقوق بشر است مورد تأکید واقع شده است.

## چارچوب نظری

دیوید هلد و آنتونی مک گرو، جهانی شدن را به معنای گسترش مقیاس، رشد اندازه، سرعت یافتن و تعمیق اثر فرافره‌ای جریان‌ها و الگوهای تعاملی اجتماعی می‌دانند و اعتقاد دارند؛ نباید این فرایند را ناشی از ظهور یک جامعه جهانی هماهنگ، یا به‌عنوان یک فرایند گسترده ادغام جهانی به شمار آورد، زیرا، نه تنها آگاهی از فشردگی موجب دشمنی‌ها و درگیری‌های تازه می‌شود، بلکه، ممکن است به سیاست‌های ارتجاعی و بیگانه‌هراسی نیز دامن بزند (امینی، ۱۳۹۱: ۳۶). جهانی شدن به واسطه تغییراتی که در سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پدید می‌آورد، برای سیاست فرهنگی کشورها هم محدودیت آفرین است و هم فرصت‌ساز. نقش عمده دولت‌ها در سیاست‌گذاری فرهنگی و تمایل آن‌ها به حفظ، گسترش و تقویت فرهنگ ملی تحت تأثیر جهانی شدن قرار گرفته و موجب پیگیری نوعی سیاست فرهنگی مبتنی بر تنوع و یا تأکید بر ویژگی‌های فروملی (محلی) و فراملی شده است و از حساسیت‌های ملی در سیاست فرهنگی کشورها در پاره‌ای موارد کاسته شده و واپایش فرهنگی به آرزوی دست‌نیافتنی تبدیل شده است (حسینی مهر و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۶).

از آنجا که شاخص‌های جهانی شدن شامل ارتباطات، چرخش اطلاعات، تراکم زمان و فضا، ضعیف‌تر شدن دامنه مرزها و شکل‌گیری شهروندی جهانی است بنابراین جهانی شدن را باید به‌عنوان مقوله مثبت و منفی در واحدت اقوام به حساب آورد. بحث جدی در خصوص جهانی شدن از دهه ۸۰ مطرح شد و بحث آن به معنای کلان از دهه آغازین قرن بیستم رواج یافت. در همین راستا، جهانی شدن مخالفت‌ها و موافقت‌های فراوانی را برانگیخت. درحالی‌که عده‌ای آن را محکوم می‌کنند، عده دیگر از آن جانب‌داری کرده‌اند. در مجموع، دو جریان فکری متمایز در خصوص جهانی شدن مطرح می‌شود. در همین زمینه نیز نگاه خوش‌بینانه و مثبت و بدبینانه و منفی به حقوق بشر مطرح می‌شود. در بعد فرهنگی از جنبه‌های مختلف برخی از پارادایم یکسانی فرهنگی در عصر جهانی شدن که در دید جهانی‌گرایانه و یکسانی فرهنگی با الهام از دهکده جهانی مک لوهان، جهانی شدن فرهنگ، پدیده‌های جهان‌شمول در نظر گرفته می‌شود و تمام مرزهای ملی و قومی و محلی را از میان برمی‌دارد و عده‌ای دیگر نیز به پارادایم تضاد، برخورد و برخی تعامل فرهنگ‌ها را در عصر جهانی شدن توجه می‌کنند؛ بنابراین ورود به مباحث جهانی شدن فرهنگ و ابعاد آن به منزله توجه به تفاوت (خاص) و انسجام (عام) و پارادایم ترکیبی تعاملی و رویکرد عام-خاص نیز مطرح است (لعل علیزاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۳).

دیدگاه‌ها نسبت به رابطه حقوق بشر و جهانی شدن

در ادامه به بررسی دو دیدگاه مثبت و منفی به رابطه بین حقوق بشر و جهانی شدن پرداخته خواهد شد:

## ۱- دیدگاه منفی به حقوق بشر تحت جهانی شدن

دیدگاهی که به رابطه بین حقوق بشر و جهانی شدن با رویکرد منفی مورد توجه قرار می‌دهد به چند دلیل استناد می‌کند:

### ۱-۱ نسبی‌گرایی فرهنگی

بر اساس نظریه فرهنگی خشونت، ذهنیت‌ها، عقاید، اسطوره‌ها و باورهای موجود در هر جامعه‌ای به نوعی زمینه‌ای فرهنگی ایجاد می‌کنند (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۵۲). نسبی‌گرایی فرهنگی استدلال می‌کنند که عوامل خارجی نباید درباره‌ی قواعد اخلاقی و نهادهای اجتماعی دیگر جوامع به داوری بنشینند و محکوم شدن یک فرهنگ توسط اعضای جامعه‌ی دیگر را فی‌نفسه باطل می‌دانند. از دیدگاه آن‌ها، منشور بین‌المللی حقوق بشر و ادعای جهانی بودن آن، نمایانگر امپریالیسم فرهنگی غرب و تمایل آن به جهانی‌پنداشتن اعتقادات و ارزش‌های خود و در نتیجه تلاش برای جهانی کردن آن است. افزون بر این، نسبی‌گرایی معتقدند که جنبش جهانی نمودن هنجارهای حقوق بشر، تنوع فرهنگ‌ها را از میان می‌برد و فقط در حکم گشودن مسیر دیگری برای یکدست نمودن فرهنگ‌ها در جهان مدرن است. در حقیقت دیدگاه نسبی‌گرایی در مقابل دیدگاه جهان‌گرایان در خصوص بررسی هنجارهای حقوق بشر و رابطه‌ی آن با فرهنگ قرار می‌گیرد. زیرا جهان‌گرایان (که نگرش اعضای اتحادیه‌ی اروپا در قالب این نظریه جای می‌گیرد)، بر این اعتقادند که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشری دارای ویژگی جهان‌شمولی هستند. آن‌ها قواعدی عام و فراگیر را ارائه می‌دهند که ریشه در مفهوم حیثیت و کرامت انسانی دارد و همه‌ی افراد بشر و همه‌ی جوامع را دربرمی‌گیرد (عباسی، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۲).

لازم به ذکر است که شرط دموکراتیک بودن جامعه برای اعمال محدودیت‌ها بر مقررات حقوق بشر، در میثاق‌های کشورهای عضو این میثاق، سازگار نیست. چراکه این کشورها با واقعیت بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نامتجانس بوده و از فرهنگ‌هایی متفاوت برخوردار می‌باشند. به علاوه از نگاه برخی چون ساختار مفهومی حقوق بشر یکپارچه نیست و خود حقوق بشر نیز به شکل لازم‌الاجرائی قوام نیافته است و به صورت روشن و غیرمبهم حتی در سطوح تخصصی نیز تبیین نشده است، اجرای آن نیز مطلق و بدون شک و شبهه نبوده است و نخواهد بود. بنابراین، ادعاهای مبتنی بر جهان‌شمولی حقوق بشر به سادگی قابل درک نیست، چه رسد به اینکه به سادگی پذیرفته شود یا رد شود. یادآوری این نکته ضروری است که همه‌ی طبقات یا نسل‌های حقوق بشر، جهانی نشده‌اند، یا حداقل مقبولیت جهانی به آن شکل نیافته‌اند. از همه مهم‌تر اینکه یک تفاوت اساسی میان وضعیت و نحوه پرداختن به حقوق مدنی و سیاسی از یک طرف و حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی از سوی دیگر وجود دارد. اعلامیه جهانی حقوق بشر هر دودسته از حقوق را پوشش می‌دهد که این خود اوج تعهد جامعه بین‌المللی به تفکیک‌ناپذیری آنان را نشان می‌دهد. برخلاف آنچه اعلام شد، این دودسته از حقوق به‌طور کلی از همدیگر مجزا شدند. در ابتدا و اساساً در قالب دومنشور جداگانه تحت دو عنوان میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در نتیجه آن حقوق مدنی و سیاسی در مرکزیت برنامه جهانی شدن حقوق بشر قرار گرفت. تاکنون بزرگ‌ترین نهادهای قضایی حقوق بشری در عرصه بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی بوده‌اند. از این رو، سه مورد از فعال‌ترین محاکم بین‌المللی حقوق بشری در ارتباط با اسناد حقوق مدنی و سیاسی به فعالیت می‌پردازند که عبارت‌اند از دیوان اروپایی

حقوق بشر (کنوانسیون اروپایی حقوق بشر)، کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل متحد (مربوط به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی)، دیوان آمریکایی حقوق بشر (کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر). شایان‌ذکر است که کمیته حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی (مربوط به میثاق بی‌نال ملی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) (نه صلاحیت دارد شکایات فردی را استماع نماید) موارد مربوط به نقض مقررات میثاق (و نه از نظر قضایی نهادی مشابه نهاد مذکور) کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد (برای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است) (معاونت آموزشی و پژوهشی مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن، ۱۳۹۳: ۱۲۹-۱۲۸).

## ۲-۱ منشأ لیبرالیستی حقوق بشر جهانی

بر طبق مکتب لیبرالیسم، اگر هر فرد بتواند آنچه را که خود می‌پسندد، انجام دهد و در این جهت آزاد باشد، هرج و مرج و اختلال در نظام اجتماعی پدید می‌آید. پس به‌ناچار به‌منظور رعایت حال دیگران و محترم شمردن آزادی آن‌ها، باید حدودی برای آزادی افراد قائل شد و آزادی هرکس مقید به زیان نرساندن به دیگران شود. بنابراین، عامل محدودکننده آزادی، همان‌گونه که جان استوارت میل می‌گوید، «اصل ضرر»<sup>۱</sup> است. پس اگر در اعلامیه جهانی حقوق بشر از مقتضیات صحیح اخلاقی سخن رفته است، بدون پشتوانه منطقی است؛ چون «اصل ضرر» خود بدون پشتوانه است و بر مبنای نسبی ارزش‌ها و اصالت دادن به خواست بشر، هر کاری که بشر بپسندد و در عین حال مخالفتی با کارهای دیگران نداشته باشد مقدس و دفاع‌شدنی است و از حقوق مسلم و طبیعی وی قلمداد می‌شود. بر همین اساس است که در ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر تنها عامل محدودیت حقوق و آزادی‌های افراد را مزاحمت با حقوق افراد در جامعه دموکراتیک می‌داند؛ چه اینکه بر مبنای «خودمالکی»<sup>۲</sup> زندگی هر فرد دارایی اوست و می‌تواند با آن هر طور بخواهد رفتار کند و به خداوند، جامعه، یا دولت تعلق ندارد (درخشه و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۰). به‌علاوه ملل متحد نیز در سال ۱۹۴۸ م در صدد بودند تا در فرایند تصویب حقوق بشر خود را از هرگونه تعلق به دین و آموزه‌های دینی جدا نگاه‌دارند و به‌سختی می‌توان باور داشت که آن‌ها قادر به درک این نکته بودند که برای صدها میلیون تن از مردم جهان، که زندگی و حیاتشان ریشه در باورهای دینی دارد، حقوق بشر تنها زمانی معنادار است که با چهارچوب اعتقاداتشان سازگار باشد. او مانیسیم الحادی، با طرد نگاه اخلاقی مبتنی بر دین در سیاست‌ها و زندگی اجتماعی، عملاً دست خود را در توجیه حقوق بشر حتی برای غیردین‌داران بسته است؛ زیرا این نوع از او مانیسیم از ترغیب مردم دین‌دار برای پذیرش حقوق بشری، که به باورهای مذهبی توجه ندارد، عاجز است و مشتمل بر سکولاریسمی است که قادر به درک مناسب چنین مناسباتی به لحاظ معرفتی، اخلاقی، و معنوی نیست (درخشه و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۸). در مقابل توجه به حقوق بشر سازمان‌های منطقه‌ای، راهکاری برای تحقق امنیت جامع است. در این رابطه سازمان کنفرانس اسلامی که محور تأسیس آن دین بوده است، با ۵۷ کشور عضو در چهار قاره جهان جمعیتی در حدود یک و نیم میلیارد و با وسعتی بیش از ۳۱ میلیون کیلومتر مربع که بخش بزرگی از گستره زمین را در برمی‌گیرد، و نیز با برخورداری از یک‌سوم اعضای سازمان ملل متحد می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های ارکان سازمان ملل، به‌ویژه در حوزه حقوق بشر مهم تلقی گردد (سیمبر و اسداللهی، ۱۳۹۶: ۲۶). به سبب همین نقصان است که حقوق بشر غربی همواره چالش‌برانگیز بوده و بسیاری از

<sup>۱</sup> The harm principle

<sup>۲</sup> Self-possession

جوامع و اندیشمندان را به موضع‌گیری واداشته است، چنان‌که کشورهای اسلامی اعلامیه حقوق بشر اسلامی را در قاهره تصویب کردند تا دیدگاه‌های اسلام را در این زمینه مطرح کنند و اندیشمندان مسلمان در سراسر دنیای اسلام، اعم از شیعه و سنی، نیز هریک به وسع خویش در برابر مفاهیم مندرج در این اعلامیه موضع خود را اعلان کنند و از آن انتقاد کنند، همچنین برخی کشورهای جهان مانند ایران، هند، چین، و برزیل اعلان کرده‌اند که حقوق بشر موردنظر غرب در تنافی با فرهنگ و عقیده آن‌هاست (درخشه و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۳).

رابطه تقابلی و واگراییه بین دین و جهانی‌شدن بر این فرض مبتنی است که نگرش جهانی‌شدن و دین به‌عنوان یک فراگفتمان و فراروایت<sup>۱</sup> به رابطه خودی در برابر دیگری استوار است که در نتیجه، رابطه این دو مقوله نسبت امتناع‌سازگاری است؛ چراکه از یک‌سو ادیان بزرگ جهان، داعیه جهان‌شمولی دارند و مخاطبان خود را فراتر از فرهنگ و سرزمین خاص قرار می‌دهند و از سوی دیگر، جهانی‌شدن با شکل ظهور نوین خود در دو دهه اخیر، به‌صورت مرزگشا و حصارشکن نمود یافته و در برابر خود هیچ سدی حتی ادیان نشناخته و هر پدیده‌های را با محوریت خود شکل و سرشت تازه بخشیده است. به‌بیان‌دیگر، در این راهبرد، نظام سرمایه‌داری لیبرال، به‌عنوان آخرین حلقه نظام مدیریتی تلقی شده و هرگونه مخالفت با این جریان، به‌منزله حرکت در جهت مخالف این گفتمان استیلا جو و محکوم به نابودی قلمداد می‌شود در مقابل، ادیان جهانی نگر نیز به تقابل برمی‌خیزند و خود را فاتح قتل تمام ابعاد زندگی انسانی معرفی می‌کنند که در نتیجه این تصادم غربی‌ها فرهنگ و الگوی غرب را پیروز می‌پندارند و پیروان ادیان جهان‌شمول ادیان را پیروز واقعی برمی‌شمارند (معاونت آموزشی و پژوهشی مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن، ۱۳۹۳: ۱۲۹-۱۲۸).

### ۳-۱ ماهیت استعماری شعار جهانی‌شدن

برخی معتقد هستند که جهانی‌شدن واژه‌ای برای استفاده ابزاری قدرت‌های بزرگ است. از این منظر اگر جهانی‌شدن را بیانگر تداوم فرآیندهای ناشی از مراحل اولیه مدرنیسم و تلاشی استیلاجویانه از سوی قدرت‌های استعماری برای مشروعیت‌بخشی بدانیم در آن صورت می‌توان جهانی‌سازی بخشی به اقدامات سلطه‌طلبانه خود و معادل رویکرد تقابلی جنبش‌های دینی در برابر رویکردهای هژمونیک دنیای مدرنیسم و کاپیتالیسم لیبرال را درک کرد (همان: ۲۱۶). که البته منتقد آن قشرهای مختلفی است. این دیدگاه منفی از سوی برخی مکاتب فکری و اعتقادی مطرح شده است. بنابراین شامل جنبش‌های ضد جهانی‌شدن نیز در طول چند دهه گذشته می‌شود که همین انتقادات را دارند و حتی اعتراضات سراسری نسبت به گروه هشت و سیاست‌های اقتصادی کشورهای صنعتی و همچنین نهادهایی مثل بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی برگزار کرده‌اند. از نظر برخی روند مهاجرت از کشورهایی که سال‌ها قبل مستعمره بوده‌اند به سمت کشور استعمارکننده وجود دارد. صادرات سازمان‌یافته می‌تواند پیوندهای کاملاً تازه‌ای بین کشورهای مهاجر فرست و مهاجرپذیر برقرار کند که از پیوندهای کهن استعماری فراتر

<sup>۱</sup> Grand Narrative

هستند. در این میان، نقش شبکه‌های قاچاق داخلی یا منطقه‌ای که اکنون در حال گسترش و جهانی شدن هستند بسیار مهم است. تشکیل سیستم‌های جهانی به گسترش شبکه‌هایی انجامیده که اغلب در گذشته به صورت بومی و محلی عمل می‌کرده‌اند. برای مثال، انبوه مهاجرت‌های غیرقانونی به استرالیا یا اروپا را معمولاً شبکه‌های قاچاق بین‌المللی سازمان‌دهی می‌کنند که با کشور مبدأ و مقصد مرتبط هستند (معاونت آموزشی و پژوهشی مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، ۱۳۹۳:۲۶۲). این در حالی است که مثلاً ایالات متحده با نرخ قابل توجه پذیرش مهاجران از جهان برای به کارگیری دامنه بسیار گسترده‌ای از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی تلاش می‌کند. به عبارتی در بسیاری از موارد نقض حقوق بشر را به عنوان تهدیدی برای صلح بین‌المللی می‌داند. از سوی دیگر احساس مسئولیت در برابر صلح و امنیت بین‌المللی از دید برخی بهانه‌ای برای سرپوش گذاشتن برای اعمال دخالت در کشورهای دیگر است مسئولیتی که بر این اساس در سال ۱۹۹۲ اجلاس شورای امنیت از سران دولت‌ها رسماً دیدگاه گسترش مسئولیت بین‌المللی را تأیید و اعلام کرد که صلح و امنیت بین‌المللی را می‌توان با تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی پیوند داد. بر همین اساس دکترین مسئولیت بین‌المللی نیز گسترش یافت و به عنوان ابزار اجرایی در اختیار شورای امنیت قرار گرفت که در مورد لیبی نیز از آن استفاده شد (رئیس زکی و درخشنده، ۱۳۹۴: ۲۳۷-۲۳۶) و موجب جابجایی و مهاجرت اجباری و آوارگی در داخل مرز یا خارج از لیبی شد.

#### ۴-۱ تهدید هویت در سایه حقوق بشر

ممکن است حقوق بشر در عصر جهانی شدن به سبب تعدد و تنوع قومی، چالش‌هایی را در قالب تهدید یا فرصت دیده شود. از همین رو، اگر جامعه متنوع قومی یکدیگر را به عنوان تهدید به یکدیگر بنگرند چالش‌هایی که می‌تواند ایدئولوژی حکومت مرکزی را تهدید کند، هویت ملی را بزداید، بستر نفوذ خارجی و تهاجم فرهنگی را فراهم سازد و از میزان حاکمیت ملی بکاهد. همچنین ممکن است دین که به عنوان عاملی هویتی مهم نقشی تعیین کننده در نحوه تعاملات ملل و اقوام داشته است کمرنگ شود. بنابراین نگرانی از حقوق بشر در عصر جهانی شدن در وهله اول به از خودبیگانگی اشاره دارد که نه تنها در بعد فردی بلکه در سطح ملی نیز موجب کم‌رنگ شدن مرزهای حاکمیتی و یا اعتقادی چون دین در ایجاد خلأ هویتی باشد؛ تبعات آن می‌تواند برانگیختن احساسات و واکنش‌هایی باشد که بر ضد جهانی شدن اقدام می‌کند و مثلاً به گونه‌ای که گاهی ناسیونالیسم ملی جای خود را به نوعی ناسیونالیسم دینی یا قومی نیز بدهد. برخی از استعمار فرهنگی و عدم رقابت فرهنگ‌ها به سبب در اختیار داشتن عمده رسانه‌ها در دست عده‌ای از کشورها خبر می‌دهند. در خصوص تقویت بنیادگرایی دینی فاکس و سندلر<sup>۱</sup> اشاره می‌کنند که دلایلی زیر عبارت‌اند از:

- ۱- در بسیاری از کشورها تلاش برای مدرنیزاسیون جامعه با شکست مواجه شده است و این دلیل واکنش منفی باریشه مذهبی به ایدئولوژی سکولار غربی بوده است.
- ۲- به علت پدیده استعمارگری و استعمار فرهنگی، عقاید سکولار غربی بیگانه و نامشروع قلمداد شده و تنها مذهب به عنوان مبنایی برای مشروعیت باقیمانده است.

<sup>۱</sup> Jonathan Fox; Shmuel Sandler

۳- شیوه زندگی سنتی با ارزش‌های عام و اخلاقیات را که مبتنی بر مذهب هستند را تحلیل کرده که همین خود واکنش منفی مذهبی را در پی داشته است.

۴- مدرنیاسیون با دادن آزادی عمل بیشتر به دولت و نهادهای مذهبی باعث تنش و درگیری بین مذهب و مدرنیته شده است.  
۵- مدرنیته در آن دسته از مذاهب اصلی و غالب که جهانی‌تر شده‌اند، بیشتر باعث سکولاریزه شدن بخش‌های اقتصاد مذهبی شده است. این شرایط باعث ایجاد تمایل متقابل در قسمت‌های دیگر مذهبی می‌شود، زیرا تقاضای رو به افزایشی برای مذاهب کمتر جهانی شده وجود دارد (ر.ک جوان پور هروی و محقق، ۱۳۹۹: ۱۷۹-۱۷۸).

به عبارتی نگرانی از حقوق بشر در پرتو جهانی‌شدن از الگوی همانندسازی که در آن افراد دارای ویژگی‌های مختلف، به یکدیگر شبیه می‌شوند نوعی نادیده انگاشتن هویت، اعتقادات و ارزش‌های بشری دیده می‌شود که به صورت نرم چیزی کمتر از صورت قوم‌کشی (نسل‌کشی) ندارد. در سوی دیگر همان‌طور که دورکیم بیان می‌کند بحران جامعه جدید همانا از هم‌پاشیدگی و ضعف پیوندهایی است که فرد را به گروه و قومیت خویش مرتبط کرده است. به نظر آن‌ها جهانی‌شدن یک بستر مکانیکی و غیر ارگانیکی را فراهم می‌سازد که باعث نقض حقوق بشر به سبب نارسایی جذب فرد در هویت خود می‌شود. از همین رو ممکن است جهانی‌شدن در جهت تنش جذب و ادغام یک گروه در گروه بزرگ‌تر و غیر مرتبط با بستر تاریخی و اجتماعی ظاهر شود. این نگاه میل به توزیع عادلانه‌تر منابع حقوق بشر دارد چراکه از نظر برخی، این موضوع موجب هرج و مرج و بی‌اعتمادی و فروپاشی فرهنگی می‌شود که به جنگ فرهنگی منجر می‌شود. با بروز بحران‌های هویتی و فرهنگی در جوامع ملی و نفی استقلال فرهنگی دیگر ملل از تبعات جهانی‌شدن فرهنگ است (ساداتی نژاد و مصاحبی محمدی، ۱۳۹۶: ۱۴۶). بنابراین احساس خطر از جهانی‌شدن نسبت به حذف و کمرنگ شدن نقش مذهب و وابستگی‌های قومی و نژادی، در عمل منجر به اهمیت و برجستگی بیشتر عواملی مانند مذهب، نژاد و قومیت در نظام جهانی شده است. از همین رو، نوعی جماعت‌گرایی دینی، نژادی، جنسی، صنفی و تخصصی در قالب گروه‌های مختلف در سطح جهانی از نهضت سیاه‌پوستان گرفته تا نهضت‌های مختلف دیگر شکل گرفته است (ساداتی نژاد و مصاحبی محمدی، ۱۳۹۶: ۱۵۵).

## ۵-۱ استفاده از قدرت‌های بزرگ

برخی معتقدند که حقوق بشر در عصر جهانی‌شدن فرصت بسیار مناسبی برای قدرت‌های بزرگ می‌دهد که علاوه بر تجاوز و دخالت در امور سایر کشورها بتوانند با اعمال فشار و تحریم علیه کشورها از طریق اجماع‌سازی و تهدید به نقض حقوق بشر اقدام کنند برای مثال پس از تجاوز صدام حسین به کویت، در اوت ۱۹۹۰ شورای امنیت سازمان ملل گسترده‌ترین تحریم‌های اقتصادی را در تاریخ وضع نمود. در هشت ماه نخست این تحریم‌ها از رسیدن دارو و غذا به مردم عراق ممانعت به عمل آمد و فاجعه انسانی بزرگی را به وجود آورد. در طول دوره اعمال تحریم‌ها، شمار افرادی که در نتیجه آن مردند، بیش از شمار مجموع (کشته‌شده‌های) دو بمبی بود که در جنگ جهانی دوم در ژاپن انداخته شد. از جمله این مرگ‌ومیرها، نیم میلیون کودک است، هرماه در نتیجه تحریم‌ها بیش از ۳۰۰۰ کودک مردند که ۳۰۰۰ نفر بیش از میزان آن قبل از تحریم‌هاست، چراکه قبل از تحریم میزان مرگ میر کودکان بسیار پایین بود. تحریم‌هایی که بر ضد عراق اعمال شد از هیچ منطقی پیروی نمی‌کرد، چنانکه جلسه شورای امنیت بسیار غیرانسانی در عراق را تداوم بخشید. بسیاری از مأموران سازمان ملل حد و در ۱۹۹۸ دنیس هالیدی استعفا



نمود چون این را جنگی می‌دانست که علیه شهروندان عراقی و به مراتب شدیدتر علیه کودکان می‌دانست. دیگر چهره برجسته سازمان ملل، مشاور ارشد هماهنگ‌کننده در سازمان ملل در عراق از هالیدی تبعیت نمود. این استعفاها در مقابل چیزی بود که برخی آن را نسل‌کشی آمریکا و انگلیس از طریق شورای امنیت در عراق نامیدند. وقتی از مال‌الدین آل‌برایت، وزیر خارجه دولت کلینتون پرسیده شد که آیا تحریم اقتصادی عراق که موجب مرگ نیم میلیون نفر شده است، سیاست عاقلانه‌ای است، وی در پاسخ اظهار داشت که «ما فکر می‌کنیم ارزش دادن این تاوان را دارد» چون عراق رهبر خطرناکی دارد (بهرامی تاش، ۱۳۹۸: ۱۲۷).

مورد دیگر تداوم بازداشت بیش از ۶۰۰ تن از متهمان به ارتکاب اقدامات تروریستی در پایگاه نظامی در خلیج گوانتانامو است که کم‌کم به آشکارترین نمونه تهدید چارچوب حقوق بشر تبدیل شد که جنگ علیه تروریسم مسبب آن است. بازداشت‌شدگان گوانتانامو در واقع به یک «منطقه آزاد حقوق بشری» یا یک «سیاهچاله قانونی» انتقال داده شده‌اند که تنها حامل میان آن‌ها و اما قدرت اجرایی غیرقابل تجدیدنظر و خودسرانه، بازدیدهای کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بوده است. زندانیان این زندان از دسترسی هر مرجع قانونی خارج‌اند لذا با آن‌ها رفتاری می‌شود که زندانبانان با توجه به شرایط تشخیص می‌دهند. ایالات متحده اظهار می‌کند که با این زندانیان باید مطابق مقررات حقوق جنگ رفتار شود. با این وجود، حق استماع در محضر دادگاه صالح مطابق ماده ۱ کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹ جهت احراز اینکه آیا آنان زندانیان جنگی محسوب می‌شوند یا خیر، گویا اینکه صلیب سرخ بر این اعتقاد است که آن‌ها زندانیان جنگی‌اند، از آن‌ها دریغ شده است. به اعتقاد ایالات متحده مسلم است که آن‌ها از مبارزان دشمن یا دشمنان بیگانه بوده و می‌توان آن‌ها را در کمیسیون‌های نظامی محاکمه کرد، خواه از سوی این کمیسیون‌ها محکوم شده باشند یا خیر، و به صورت نامحدودی در بازداشت نگاه داشت. دستور نظامی ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱، یعنی دستور بازداشت، نگهداری و محاکمه بعضی اتباع بیگانه در جنگ علیه تروریسم بازداشت و محاکمه تروریست‌ها را مجاز دانسته و متضمن تعریف وسیعی از اشخاص مشمول این دستورا است (بزرگمهری و کیارستمی، ۱۳۹۶: ۱۵۲) ۲ شرایطی که زندانیان در آن نگهداری می‌شوند نیز نگرانی‌های جدی حقوق بشری را برانگیخته است. تاریخ نشان داده است که ممنوع‌الملاقات بودن و بازداشت مخفی اغلب به شکنجه و دیگر اشکال سوء رفتار می‌انجامد. اکنون شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد شرایط زندان گوانتانامو که هیچ مرجع نظارتی بیرونی بر آن وجود ندارد، ناقض استانداردهای بین‌المللی است. بر اساس گزارش‌های رسیده از سوی زندانیان آزادشده، از زندانیان مکرراً بازجویی شده و آن‌ها تحت روش‌هایی قرار می‌گیرند که هدف آن خرد کردن و تحقیر آن‌هاست. از جمله این روش‌ها نگاه‌داشتن در محیطی پرنور به مدت ۲۴ ساعت، محرومیت از خواب و ایستاده نگاه‌داشتن به مدت طولانی است. زندانیان همچنین در قفس‌های تنگ و سلول‌های کوچک نگهداری می‌شوند و از ورزش کافی بی‌بهره‌اند، امری که نقض هنجارهای بنیادین حقوق بشری و حقوق بشردوستانه این حقیقت که این زندانیان خارج از هرگونه چارچوب حقوقی مشخص و معینی هستند، است. تعیین وضعیت یک زندانی در دادرسی عادلانه تأثیری منفی بر وضعیت روانی آن‌ها داشته است؛ و مهیا کردن شرایط انسانی برای زندانیان از هنجارهای بنیادین حقوق بشری بین‌المللی و حقوق بشردوستانه است. در فضای پس از ۱۱ سپتامبر، ممنوعیت مطلق شکنجه نیز مورد تردید قرار گرفته است، اما هیچ دلیل منطقی برای تردید در این ممنوعیت وجود ندارد (هافمن، ۱۳۸۵: ۱۴۳-۱۴۲).

## ۶-۱ عملکرد متناقض سازمان ملل

عملکرد شورای امنیت در قبال حقوق بشر دارای تناقض است. از یک سو اقدام قاطع شورای امنیت با صدور قطعنامه بر مبنای فصل ۷ منشور است که در این موارد شورای امنیت مداخله را مانند عملیات در سومالی به صورت مأموریتی از جانب سازمان ملل کنترل کرده است و یا مانند عراق مجوز مداخله را صادر نموده و آن را به نیروهای ائتلافی تفویض کرده است. در این نوع واکنش، شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۶۸۸ در سال ۱۹۹۱ توافقی بین نماینده دبیر کل با دولت عراق در مورد استقرار نیرو در این کشور به وجود آورد. بر اساس این توافق مقرر گردید که نیروهای کلاه آبی در نقاط مختلف عراق که ضروری تشخیص داده شود مستقر گردند و اقدامات بشردوستانه انجام دهند. علاوه بر کلاه آبی‌ها، هیئت حقیقت‌یاب نیز از سو دبیر کل ملل متحد تشکیل گردید. هرچند که باید گفت در عراق برخی از عملیات مانند ایجاد مناطق امن و مناطق ممنوعه پروازی، توسط نیروهای ائتلافی متشکل از آمریکا، فرانسه و انگلستان انجام شد. این دو عملیات مجوز شورای امنیت را برخلاف نیروهای کلاه آبی، از ابتدا دارا نبودند. این بدان معنا است که در عراق شورا به دو صورت وارد شده است و هر دو نوع واکنش فعال و منفعلانه را داشته است. از سوی دیگر واکنش انفعالی این شورا را شاهد هستیم که در برخی از بحران‌های بشری مانند لیبیا و کوزوو، شورای امنیت واکنش خاصی نشان نداد و قطعنامه‌ای نیز برای مداخله صادر نکرده است اما بعد از مداخله نیروهای ائتلافی و سازمان‌های منطقه‌ای، به کار آن‌ها مشروعیت داده است. در مورد نوع دوم واکنش شورای امنیت می‌توان به مداخله جامعه اقتصادی دولت‌های آفریقای غربی (اکواس) تحت عنوان عملیات گروه ناظر جامعه اقتصادی دولت‌های آفریقای غربی (اکوموگ) در لیبیا اشاره کرد. این عملیات در ۱۹۹۰ توسط یک سازمان منطقه‌ای اقتصادی، برای پایان بخشیدن به درگیری‌های خونین، که بعد از کشته شدن رئیس‌جمهور این کشور ساموئل دو شدت یافته بود، صورت گرفت. این عملیات مجوز شورای امنیت را نداشت. یعنی مخالف بند ۱ ماده ۵۳ که بیان می‌دارد: «شورای امنیت در موارد مقتضی از چنین قراردادهای یا نهادهای منطقه‌ای برای عملیات اجرایی تحت اختیار خود استفاده خواهد کرد. ولی هیچ‌گونه عملیات اجرایی به موجب قراردادهای منطقه‌ای یا توسط مؤسسات منطقه‌ای بدون اجازه شورای امنیت صورت نخواهد گرفت...»، گرچه بعد از مدتی با صدور قطعنامه ۸۶۶ در سال ۱۹۹۳ این اقدامات مورد تأیید قرار گرفت (حسین زادگان، ۱۴۳۹۹: ۹۶-۹۵).

## ۲- دیدگاه مثبت به حقوق بشر در فرآیند جهانی شدن

در دیدگاه مثبت به حقوق بشر در عصر جهانی شدن عده‌ای بر مثبت بودن این فرآیند تأکید دارند و دلایل زیر را مطرح می‌کنند:

### ۲-۱ احترام به کثرت‌گرایی

رهیافت کثرت‌گرا معتقد است که حقوق بشر به سبب جهان‌شمولی آن موجب نقض حقوق افراد و گروه‌ها نمی‌شود چرا که وجود اشتراکات بنیادین و سوای از بحث بستر اجتماعی به‌منزله این است که همه سهامداران حقوق بشر تلقی می‌شوند بنابراین هرچند تفاوت‌های هویتی وجود دارد ولی به‌منزله‌ی مورد احترام بودن حقوق مشخص و پذیرفته شده جهانی است. الگوی کثرت‌گرا می‌تواند نسبت به برخی الگوهای چون حذف و پاک‌سازی و نادیده گرفتن حقوق اقلیت‌ها به لحاظ پاسخگو کردن

دولت‌ها نسبت به عملکرد خود مورد توجه قرار بگیرد و به‌نوعی همدلی بین‌المللی را قوت ببخشد. با این حال الگوی میان فرهنگی نگاه عملی‌تری به مقوله حقوق بشر در عصر جهانی شدن برای برون‌رفت از بن‌بست فلسفی و غلبه فرهنگی دارد. چهار تفاوت چند فرهنگ گرایی و میان فرهنگ گرایی این است: ۱- میان فرهنگ گرایی بیش از چند فرهنگ گرایی بر گفتگو و تبادل تأکید دارد؛ ۲- میان فرهنگ گرایی کمتر گروه‌گرا است و بیشتر بر پیوندها و وابستگی‌ها تأکید دارد؛ ۳- میان فرهنگ گرایی بیشتر به حس مشترک ملی و همبستگی اجتماعی و شهروندی متعهد است؛ ۴- درحالی که چند فرهنگ گرایی در برخی از برداشتها ممکن است نسبی‌گرا و غیر لیبرال فرض شود. میان فرهنگ گرایی بیشتر متمایل به نقد رویه‌های فرهنگی غیر لیبرال به‌عنوان بخشی از فرایند گفتگوی میان فرهنگ گرایی است (نیک‌پی و کردونی، ۱۳۹۵: ۷۵-۷۶). از نگاه جیمز روزنا واهمگرایی درصدد جمع کردن مختصات جهانی شدن و وفاداری محلی و کشوری است که اختلال بین نیروهای جهان‌گرا و نیروهای ملی‌گرا در یک چهارچوب مشترک روابط اجتماعی فروکش خواهد کرد. در نتیجه درحالی که نظام و هویت جدید بنا به ضرورت شکل می‌گیرند، هویت‌های پیشین قومی و مذهبی حفظ می‌شوند. در این نظریه اعتقاد به کثرت وجود دارد یعنی درست است که جهادی شد سعی می‌کند تا قالب‌های فکری یکسانی به وجود آورد ولی کثرت را از بین نمی‌برد و ارزش‌های قبلی نیز حفظ می‌شوند (شهرام نیا و تقی، ۱۳۹۱: ۱۲).

## ۲-۲ توجه به حقوق بشر در زمان وقوع بحران‌ها

بدیهی است که هرچقدر جوامع به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند اثرپذیری آن‌ها از یکدیگر هم بیشتر می‌شود. بدین سبب وقوع بحرانی در گوشه‌ای از جهان حداقلی از تأثیرات بارز و محدود خود را بر همه جهان خواهد گذاشت از جمله بحران‌ها و تنش‌های امنیتی متعددی که بعد از فروپاشی شوروی روی دادند و تأثیرات آن‌ها از مرزهای ملی فراتر رفت. همین مورد بود که جهانیان را به تبعات نامیمون جهانی شدن واقف کرد. مواردی چون وقوع بحران‌های قومی در اقصی نقاط جهان (خاورمیانه، بالکان، افریقا و ...) که عموماً تحت تأثیر بروز بحران هویت ملی و گرایش به قومیت (ملی‌گرایی قومی) بروز کرد، وقوع بیماری‌های واگیردار نظیر آنفولانزای مرغی و سارس، بنیادگرایی دینی، نژادپرستی‌های جدید را می‌توان نام برد (دیلیم صالحی، ۱۳۹۳: ۱۰۰). نشست ۲۰۰۵ سران جهان خواستار کمک به دولت‌های تحت فشار شد، قبل از اینکه بحران‌ها و درگیری‌ها بروز کند، بازدارندگی به معنی فعال، قاطع و اقدام فوری برای توقف خشونت قبل از آغاز آن است. دبیر کل سازمان ملل متحد گفت: گزارش اخیر من درباره دیپلماسی بازدارنده، راه‌ها و ابزارهایی را که ظرفیت‌مان را برای میانجیگری، حقیقت‌یابی و حل و فصل مسالمت‌آمیز تقویت می‌کند، بر شمرده‌ام. طی یکی دو سال گذشته، موفقیت‌های ترغیب‌کننده‌ای را شاهد بوده‌ام. در کنیا، قرقیزستان و گینه، سازمان ملل متحد کمک کرد تا از جنایات بی‌رحمانه جلوگیری شده و یا کاهش یابد. در اینجا مانند جاهای دیگر، یک حقیقت مهم را آموخته‌ام مبنی بر اینکه پتانسیل مهم جلوگیری از ژنوسید، جنایات جنگی، پاک‌سازی قومی و دیگر جنایات علیه بشریت در خود جامعه وجود دارد. (Secretary General's address to, 2012). پس از تأیید دکتترین مسئولیت حمایت از سوی نشست سران در سال ۲۰۰۵، شورای امنیت با انتشار قطعنامه ۱۶۷۴ در ۲۸ آوریل ۲۰۰۶ درباره حفاظت از غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه، تأیید مجدد مسئولیت حمایت بود. سپس در قطعنامه ۱۷۰۶ مورخ

۳۱ اوت ۲۰۰۶ که برای مأموریت حفاظت از صلح در دارفور سودان منتشر شد، شورای امنیت بار دیگر بر اهمیت دکترین مسئولیت تأکید و تعهد خود به اصول این دکترین را مجدداً اظهار نمود.

### ۳-۲ گسترش دستاوردهای حقوق بشری

اندیشمندان موافق جهانی شدن هستند مزایای جهانی شدن را برای حقوق بشر چنین برمی‌شمارند: سهمین شدن در دانش، مهارت‌ها و دارایی‌های فکری جهانی برای توسعه چندجانبه در سطوح مختلف، حمایت متقابل، مکمل و سودمند جهت ایجاد سنتزی در توسعه کشورها، جوامع و افراد، خلق ارزش‌ها و افزایش کارآیی از طریق سهمین شدن جهانی و حمایت متقابل از نیازهای محلی، رشد تفاهم بین‌المللی، همکاری، هماهنگی و پذیرش تنوع فرهنگی بین کشورها و مذاهب، تسهیل ارتباطات و تعاملات چندجانبه و تشویق مشارکت چند فرهنگی در سطوح مختلف بین کشورها (جهانیان و یعقوبیان، ۱۳۹۱: ۱۳۲-۱۳۱).

### ۴-۲ تقویت ظرفیت‌های فرهنگی

عده‌ای که نگاه خوش‌بینانه دارند معتقدند گرچه به نظر می‌رسد که با جهانی شدن فرهنگ ملی بیشتر در معرض تأثیرات خارجی قرار می‌گیرد و حفظ هویت به صورت دست‌نخورده از هر زمان دیگری دشوارتر می‌شود اما بسیار بعید به نظر می‌رسد که جهانی شدن هویت‌های ملی را نابود کند بلکه به احتمال زیاد به طور هم‌زمان هویت‌های جدید محلی و سیاره‌ای را پدید می‌آورد (ساداتی نژاد و قمریان، ۱۳۹۳: ۲۲). همچنین آن‌ها بیان می‌کنند که جهانی شدن مطلق به عنوان یک فرایند واحد، یک تک‌تخیل و یک تحقق افسانه است که نه مبتنی بر شواهد عینی است و نه امکان منطقی بر آن مترتب است؛ بلکه آنچه در حال شکل‌گیری جهانی شدن‌های متکثر است که از محوری‌ترین حلقه‌های جهانی شدن دین است. افزون بر این، گرایش به پدیده‌های خاص، امر درونی است و امر درونی، اجبار پذیر نیست. پس چگونه غرب می‌تواند به اجبار، فرهنگ و دیگر الگوهای خود را ترویج و بر دیگر جوامع تحمیل نماید. اگر وضعیت چنان می‌بود که ادعاشده است، بایستی غربی‌ها می‌توانستند و یا بتوانند از گرایش گسترده اتباع خود به برخی ادیان، به خصوص دین اسلام، پیشگیری و ممانعت نمایند. بنابراین، در فرآیند جهانی شدن، سخن از گفتمان الگوها و سرمشق‌هاست که در این میان ادیان الهی با توجه به فراگیری و فرانگری آموزه‌ها و ارزش‌های خود از ب» قابلیت نقش‌آفرینی فزاینده در فضای جهانی شدن‌های متعدد است (معاونت آموزشی و پژوهشی مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، ۱۳۹۳: ۱۲۹-۱۲۸). بنابراین فضای جهانی شدن همانند شمشیری دو لبه است که هم می‌تواند چالش‌هایی برای فرهنگ اسلامی ایجاد کند و آن را به رویارویی و رقابت با فرهنگ‌های دیگر، به ویژه فرهنگ سلطه‌جویانه غرب بکشاند و هم فرصتی بی‌نظیر برای نشر تعالیم و آموزه‌های غنی اسلام در سطح جهان فراهم سازد. بر اساس رویکرد تعاملی و انعطاف‌پذیر بین دین و جهانی شدن، مسلمانان می‌توانند از فناوری‌های نوین ارتباطی موجود برای ارتقای ارتباطات و افزایش تعاملات با سایر دین‌داران استفاده کنند. این نوع فناوری‌ها می‌توانند مرزهای جغرافیایی و فرهنگی را درنوردند و ابزاری مناسب برای انتقال اندیشه‌های اسلام ناب و نیز تصویرسازی مثبت و زدودن تصویر منفی از آن با توجه به فضای رسانه‌ای اسلام‌هراسی در غرب به شمار آیند (همان: ۲۲۶). عوامل جهانی چون حقوق بشر و یا دموکراسی جهانی، مرجع دیگری در کنار شهروندی‌های قانونی به وجود آورده‌اند که این نوع خاص از شهروندی را شهروند فراملی، نامیده‌اند. این نوع از شهروندی، اشاره به انگیزه و

تمایل افراد به شهروندی سایر جوامع و فرهنگ‌ها در نقاط دیگر جهان دارد. شهروند جهانی بدین معنی است که انسان‌ها در برابر قوانین جهانی از وظایفی مساوی برخوردار و ظرفیت‌ها و مهارت‌های لازم را نیز برای احراز و اجرای مسئولیت‌ها و صیانت از حقوق خود داشته باشند (همان: ۲۵۴-۲۵۳).

## ۵-۲ پاسخگو کردن دولت‌ها

در عصر جهانی‌شدن موضوع حقوق بشر که در سطح گسترده‌ای، از شمول مسائل داخلی دولت‌ها خارج گردیده و جزء مسائل بین‌المللی یا از جمله مسائل موردعلاقه بین‌المللی شده و در حیطه حقوق بین‌الملل قرار گرفته است. به عبارت دیگر، زمینه و بستر مناسب برای تحت تأثیر قرار دادن عملکرد دولت‌ها ایجاد شده است. از این منظر، سیاست بین‌المللی ناظر بر حقوق بشر در گستره ارتباطات جهانی و فعالیت نهادهای بین‌المللی می‌تواند زمینه‌ساز تحولات عمده داخلی و بین‌المللی شود، امری که به واقع نمایانگر قدرت هنجارها و ایده‌های مبتنی بر وجدان و اخلاق است. در نظام سنتی بین‌المللی، حاکمیت مطلق دولت‌ها بر اتباع در بعد داخلی و استقلال عمل آن‌ها در روابط خارجی، حق انحصاری و جهانی دولت‌ها محسوب و دو اصل «احترام به حاکمیت» و «عدم مداخله در امور داخلی» از ارکان نظام امور بین‌المللی تلقی می‌گردید. در دنیای فارغ از ملاحظات بین‌المللی حقوق بشری، دولت‌ها به طور عمده تنها عاملان حقوق بین‌المللی بودند که طرف حق و تکلیف قرار می‌گرفتند. حقوق افراد تنها می‌توانست از طریق دولت متبوع آن‌ها در سطح بین‌المللی مورد حمایت قرار گیرد و افراد قادر نبودند رأساً به اقامه دعوی علیه دولت‌ها مبادرت ورزند. (شریفیان، ۱۳۸۰: ص ۸۰۲).

«مداخله بشردوستانه» از جمله دلایلی است که برخی دولت‌ها، به ویژه از اواسط قرن نوزدهم به بعد، برای توجیه اقدام مسلحانه خود علیه دولت‌های دیگر مطرح کرده‌اند. مداخله بشردوستانه در مفهوم مضیق و کلاسیک خود به معنای هر اقدام مسلحانه دولتی علیه دولتی دیگر است که برای صیانت از جان و آزادی‌های شهروندان دولت اخیر که قادر یا مایل نیست خود چنین صیانتی را برای آن‌ها فراهم کند صورت می‌گیرد. ولی مفهوم موسع مداخله بشردوستانه اعم از اقدام مسلحانه و سایر اقدامات غیرمسلحانه‌ای است که ممکن است صورت گیرد؛ از جمله بلوکه کردن دارایی‌های مقامات کشور قاصر یا خاطی و منع صدور روادید برای آن‌ها، یا وضع تحریم‌های فراگیر علیه آن دولت. چنین اقداماتی ممکن است به صورت یک‌جانبه یا چندجانبه باشد، یا توسط سازمانی منطقه‌ای همچون ناتو صورت گیرد. از موضوعاتی که به طور متقابل بر تحول اصل حاکمیت و تعدیل اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها مؤثر بوده است، موضوع حقوق بشر و بین‌المللی شدن آن است. «آنتونیو کاسسه»، حقوقدان شهیر ایتالیایی، اصل احترام به حقوق بشر را «مشخصه دوران جدید جامعه بین‌المللی» می‌داند. از نظر او «این اصل به گونه‌ای در رقابت، اگر نگوئیم در تضاد با اصول سنتی احترام به برابری مطلق کشورها و منع مداخله در امور داخلی است.» «شونجی کوبایاتسی»، استاد دانشگاه «نیهو»، نظریه مداخله بشردوستانه را چنین شرح می‌دهد: «اگر کشوری در قالب حاکمیت خود حق دارد سرزمین و مردمش را اداره

کند، پس وظیفه دارد حداقل میزان خوشبختی مردمش را تضمین نماید. با این حساب، هرگاه حکومت کشوری نخواهد یا قادر نباشد که از مردمش محافظت کند و شرایطی پیش آید که در آن حقوق بشر به طور مداوم نقض شود، این حکومت حق ندارد مانع عدم مداخله از سوی دیگران شود و جامعه جهانی هم در چنین مواردی حق مداخله را داراست.» از همین رو، بسیاری همچون «میشل فوچر»، استاد ژئوپلیتیک فرانسوی، حاکمیت را مطلق نمی‌دانند و معتقدند «حاکمیت سد راحت‌طلبی رژیم‌های جنایتکار نیست که پشت آن سنگر بگیرند ... دولت‌ها از آن جهت حاکمیت دارند و به عبارتی باهم برابر هستند که قادر به ایجاد نظم دسته‌جمعی و حفظ روابط صلح‌آمیز هستند.» (حسین زادگان، ۱۳۹۹: ۹۸-۹۷).

جهانی‌شدن از مباحث مهم دنیای معاصر است و تأثیر این پدیده بر زندگی بشر انکارناپذیر است. جهانی‌شدن، اصطلاحی است که از اواسط دهه ۱۹۸۰ متداول شده و به معنی فروریختن مرزها و فراتر رفتن از آن در سطح جهانی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی... که فرآیند آن دگرگون شدن ساختارهای محلی به جهانی است. تلاش برای پیوند زدن مسئله حقوق بشر و جهانی‌شدن بیانگر آن است که چگونه این دو مقوله از یکدیگر تأثیر خواهند گرفت. از دید برخی رابطه آن‌ها یک رابطه مثبت و در جهت تقویت حقوق بشر است در حالی که مخالفان معتقدند حقوق بشر در عصر جهانی‌شدن دچار نقض‌های فاحش و بی‌شمار خواهد شد. باید گفت که سازمان ملل از ابتدای تشکیل و شروع به فعالیت، به ایجاد راهکارها و مکانیسم‌هایی برای ملتزم کردن دولت‌ها به رعایت موازین شناخته‌شده حقوق بشری نموده است.

سازمان ملل متحد، بر اساس منشور به دسته‌ای از حقوق و آزادی‌ها وصف مقبولیت بین‌المللی بخشیده است و از همه دولت‌ها باوجود اختلاف در نظام حکومتی و رعایت استقلال آن‌ها می‌خواهد که آن حقوق را رعایت کنند و به آن‌ها احترام گذارند. حمایت بین‌المللی مؤثر از حقوق بشر مستلزم احساس مسؤولیت دسته‌جمعی دولت‌ها در مجامع بین‌المللی است؛ اما اقداماتی که در جهت تحکیم و اجرای این حقوق در سطح جهانی انجام می‌گیرد با نقض فاحش رفتار قدرت‌های بزرگ روبرو می‌شود. بنابراین از یک سو، مسئله نقض حقوق بشر و تجاوز به حقوق و آزادی‌های اساسی افراد انسانی به‌ویژه از سوی دولت‌ها و قدرت‌های حاکم نسبت به افراد تحت حکومتشان و از سوی دیگر نقض رفتار قدرت‌های بزرگ و استفاده ابزاری از حقوق بشر در عصر جهانی‌شدن که به پیوند و روابط دولت‌ها بیش‌ازپیش منجر می‌شود به ایجاد تردیدها نسبت به جهانی‌شدن و رابطه آن با حقوق بشر منجر می‌شود.

از سوی دیگر به نظر برخی جهانی‌شدن حربه قدرت‌های بزرگ است تا به استعمار نو دست زنند و سیر مهاجرت نخبگان و سرمایه‌ها را تقویت سازند در مقابل عده‌ای معتقدند جهانی‌شدن از جهاتی به سبب ذات نادیده گرفتن یا تهدید هویت بومی و ملی موجب می‌شود تا بسیاری از کشورهای جهان در حال تشدید قوانین مهاجرتی خود باشند. به عبارتی اگر داشتن هویت و اصالت بومی جز حقوق بشر است این مسئله تحت تأثیر جهانی‌شدن تضعیف خواهد شد و این افزایش ملی‌گرایی عمدتاً به دلیل خشم ناشی از این تصور است که جهانی‌شدن یعنی نابودی فرهنگ‌ها و یکپارچه شدن جهان این در حالی است که از نظر موافقان جهانی‌شدن به‌منزله یکپارچه شدن فرهنگ‌ها نیست بلکه تکثرگرایی فرهنگی را به رسمیت می‌شناسد پس فرآیند جهانی‌شدن هر چند مرزهای ملی و قومی را درمی‌نوردد ولی نباید با نگرش بدبینانه به‌منزله‌ی نابودی و هضم خرده‌فرهنگ‌ها دیده شود بلکه با نگاه خوش‌بینانه جهانی‌شدن به‌منزله افزایش ظرفیت‌های فرهنگی و هویتی در سایه تعاملات با سایرین است. بحران‌های امنیتی و همچنین مسائلی که به‌عنوان تهدیدهای بالقوه چون تروریسم و نقض حقوق بشر در عصر جهانی‌شدن مطرح می‌شود بیانگر آن است که جهانی‌شدن می‌تواند به کاهش تعارضات، حل اختلافات به‌صورت مسالمت‌آمیز و تقویت تعاملات جهانی و صلح منجر شود و یا از دید بدبینانه موجب گسترش نقض حقوق بشر شود.

به هر حال گره زدن حقوق بشر به مسئله جهانی شدن و بالعکس به منزله آن است که این دو مقوله جدا از یکدیگر نبوده و نخواهد بود بلکه با یکدیگر همراه هستند بنابراین می توان برای گسترش حقوق بشر در عصر جهانی شدن پیشنهادها زیر را مطرح کرد:

- ۱- گسترش ظرفیت های گفت و گویای جهانی
- ۲- ایجاد بسترهای همکاری حقوق بشری غیردولتی
- ۳- گسترش همکاری های علمی، آموزشی، فرهنگی آحاد کشورها
- ۴- توجه به مقوله حقوق بشر و تلاش برای زدودن از سیاسی شدن آن
- ۵- توجه به صداهای در حاشیه و عبور از روایت های غالب
- ۶- پیوند زدن جهانی مسائل امنیت، اقتصاد، بهداشت و ... به عنوان سرنوشت مشترک



امام جمعه زاده، سید جواد؛ زمانیان، روح‌الله؛ حجت سعادت، علی (۱۳۹۲)، مطالعه تطبیقی مفهوم هویت از منظر مکتب انگلیسی و تئوری سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، فصلنامه علمی تخصصی پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره هشتم، صص ۱۴۴-۱۲۸

امام جمعه زاده، سید جواد؛ کفاش نیری، محمد (۱۳۹۴)، تأثیر جهانی‌شدن فرهنگ بر فرهنگ ایرانی - اسلامی؛ با تأکید بر رویکردهای فرهنگی، مطالعات سیاسی، شماره ۲۸، صص ۵۰-۲۳

امینی، واحد (۱۳۹۱)، دگرگونی تروریسم در دوران جهانی‌شدن و اثر آن بر روابط شمال و جنوب در نظام بین‌الملل، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۹، صص ۴۵-۳۲

امینی زاده، سینا؛ بوستانی، داریوش (۱۳۹۵)، همگرایی و واگرایی هویت‌های ملی، مذهبی و جهانی مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان، توسعه اجتماعی، دوره دهم - شماره ۳، صص ۱۳۸-۱۱۱  
 باهوش فاردقی، محمود (۱۳۹۶)، بررسی مفهوم یا استعاره‌ی امنیت ملی در نظریه‌ی سازه‌انگاری، سیاست دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۱۴، صص ۱۱۲-۱۰۱

حسین زادگان، فاطمه (۱۳۹۹)، اجرای دکترین مسئولیت حمایت در بحران یمن، پایان‌نامه ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران مرکزی

بارسلطان، سیده رؤیا (۱۳۹۶)، بررسی عوامل مؤثر بر همگرایی قومیت‌ها با تأکید بر ساختار امنیت کشور ایران، علوم و فنون مرزی، شماره ۱۳، صص ۱۷۴-۱۵۳

بیگ زاده، ابراهیم؛ مجدزاده، غزال (۱۳۹۰)، دولت مدرن، حقوق فرهنگی مردم بومی و اقلیت‌ها، تحقیقات حقوقی، شماره ۷، صص ۲۸۰-۲۴۵

جمالی، جواد (۱۳۹۰)، مدل تئوریک تحلیل افراط‌گرایی با کاربری نظریه سازه‌انگاری، فصلنامه آفاق امنیت، سال چهارم، شماره دوازدهم، صص ۱۷۰-۱۴۵

جهانیان، رمضان؛ یعقوبیان، مریم (۱۳۹۱)، سیاست‌های مدیریت بر آموزش در عصر جهانی‌شدن، علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، سال هشتم - شماره ۲۱، صص ۱۵۰-۱۲۹

حسینی مهر، مصطفی؛ والی، علی؛ محمدی اطهر، علیرضا (۱۳۹۳)، کم‌رنگ شدن مرزها در عصر جهانی‌سازی با تأکید بر منطقه‌گرایی، علوم و فنون مرزی، شماره ۹، صص ۱۷۲-۱۴۹

دیلیم صالحی، بهروز (۱۳۹۳)، تحول مفهوم شهروندی در فرایند جهانی‌شدن، علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، شماره ۲۹، صص ۹۱-۱۱۴

رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۱)، بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری، علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، سال پانزدهم - شماره ۵، صص ۱۷۷-۲۰۰

رضازاده قوشچی، محمد؛ ناردی، محمود (۱۳۹۳)، جهانی‌شدن و تکثرگرایی قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی جهانی‌شدن سال پنجم، شماره‌ی چهاردهم، صص ۵۵-۹۱

رئسی، بهروز (۱۳۹۴)، ارتباطات میان فرهنگی در روابط ایران و تاجیکستان با تأکید بر نظریه سازه‌انگاری، علوم خبری، شماره ۱۵، صص ۱۴۱-۱۷۶

ساداتی نژاد، سید محمد؛ مصاحبی محمدی، وحید (۱۳۹۶)، تأثیرات متقابل جهانی‌شدن و افراطی‌گری بر یکدیگر بررسی موردی جریان تکفیری، سیاست خارجی، سال سی و یکم - شماره ۳، صص ۱۶۲-۱۲۱

ساداتی نژاد، سید مهدی؛ قمریان، ناهید (۱۳۹۳)، برساختگی فرهنگ و هویت ملی در عصر جهانی‌شدن، پژوهش‌های سیاسی، شماره ۱۰، صص ۸-۲۸

سلیمی، حسین؛ ربانی خوراسگانی، ضحی (۱۳۹۲)، دیباچه‌ای بر نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری دین در ساختار نظام بین‌الملل از منظر رویکرد سازه‌انگاری، فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۲۸-۱

شهرام نیا، سید امیر مسعود؛ تقی، عبدالسلام (۱۳۹۱)، جهانی‌شدن و تأثیر آن بر قومیت‌گرایی، پژوهش‌های سیاسی، شماره ۵، صص ۱-۱۷

صبری، محسن؛ صولت، رضا (۱۳۹۱)، سیاست خارجی ترکیه در قبال اتحادیه اروپا؛ از هم‌گرایی دویچ به سازه‌انگاری ونت، مطالعات خاورمیانه، شماره ۶، صص ۸۱-۱۰۰

گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۹۰)، جهانی‌شدن و تروریسم جدید: ارائه مدلی مفهومی، دانش سیاسی، شماره ۱۳، صص ۱۷۷-۲۰۶  
قرلسفلی، محمدتقی؛ حبیبی رضی آباد، اکبر (۱۳۹۵)، تأثیر جهانی‌شدن بر خاص‌گرایی‌های قومی در خاورمیانه مطالعه موردی: ترکیه، عراق و سوریه، سیاست، دوره چهل و ششم - شماره ۴، صص ۹۹۴-۹۷۹

کریمی ناوه‌کش، محسن؛ علی پور، عباس (۱۳۹۳)، جهانی‌شدن و تأثیر آن بر ساختار سیاسی امنیتی کشورهای جهان سوم، پژوهش‌های سیاسی، شماره ۱۰، صص ۱۴۱-۱۱۶

برومند زاده، محمدرضا؛ نوبخت، رضا (۱۳۹۳)، مروری بر نظریات جدید مطرح‌شده در حوزه مهاجرت، فصلنامه جمعیت، شماره ۸۹ و ۹۰، صص ۷۳-۹۰

لعل علیزاده، محمد؛ احمد پور اردجانی، مژگان (۱۳۹۰)، جهانی شدن فرهنگی و قدرت نرم؛ ضرورت سیاست گذاری جدید با رویکرد نرم افزارانه، مطالعات قدرت نرم، پیش شماره ۳، صص ۲۱۷-۱۹۳

مرتضویان، سید علی؛ عبدالخانی، لنا؛ حطه، مصطفی (۱۳۹۲)، گفتمان هویتی از منظر سازه‌انگاری در گفتگوهای هسته‌ای ایران و نظام بین‌الملل، مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۲۱، صص ۱۳۸-۱۰۹

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی، پژوهش سیاست نظری، شماره دوازدهم، صص ۲۰-۱

نواح، عبدالرضا؛ نبوی، سیدعبدالحسین؛ حیدری، خیری (۱۳۹۶)، قومیت و احساس طرد اجتماعی، مخاطرات اجتماعی پیش رو (مورد مطالعه، قوم عرب شهرستان اهواز)، جامعه‌شناسی ایران، دوره هفدهم، شماره ۴، صص ۱۰۴-۷۴

نیک‌پی، امیر؛ کردونی، ندا (۱۳۹۵)، چند فرهنگ گرای، دولت و حقوق اقلیت‌ها، تحقیقات حقوقی، شماره ۷۵، صص ۹۴-۶۵

بهرامی تاش، رکسانا (۱۳۹۸)، حقوق بشر گفتمان مسلط جهانی سازی و فمینیسم، دو فصلنامه حقوق بشر، سال پانزدهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۲۹، صص ۲۱۱-۲۰۲

عباسی، مجید (۱۳۹۲)، نقش حقوق بشر در واگرایی سیاسی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه‌ی اروپا، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۲، صص ۴۱-۹

رئسی زکی، لیلا؛ درخشنده، مریم (۱۳۹۴)، نقش و جایگاه حقوق بشر به‌عنوان قدرت نرم در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۹۴، صص ۲۴۵-۲۱۳

سیمبر، رضا؛ اسداللهی، غلامرضا (۱۳۹۴)، حقوق بشر و انجام مذاکرات نهاده‌ی جهانی و منطقه‌ای، راهکار تحقق امنیت جامع، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۴، صص ۳۰-۱۱

جوان پور هروی، عزیز؛ محقق، حمید (۱۳۹۹)، عوامل مؤثر بر پیدایش و گرایش به بنیادگرایی، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۹۸-۱۶۸

بزرگمهری، مجید؛ کیارستمی، مهسا (۱۳۹۶)، نقض حقوق بشر به‌واسطه اقدامات تروریستی و سازوکار مبارزه با آن، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره اول، صص ۱۵۸-۱۳۱

معاونت آموزشی و پژوهشی مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن (۱۳۹۳)، رویکردی چند رشته‌ای به جهانی‌شدن، نشر مرکز ملی جهانی‌شدن، چاپ اول

رضاخوآه ع (1395). ترامپ؛ روایتی کمتر شنیده شده از آمریکا :  
<https://www.farsnews.ir/news/13951111001858>